

## سخن سردبیر

# وانمودگرایی تاریخی، مارهای دوش ضحاک و مغز جوانان ایران!!

## یادداشتی پیرامون «دیزنی‌لند»‌ها و «گجت»‌های تاریخ‌نگاری دوران پهلوی و جمهوری اسلامی

نهان گشت کردار فرزندگان  
پراکنده شد کام دیوانگان  
هنر خوار شد، جادویی ارجمند  
نهان راستی، آشکارا گزند  
شده بر بدی دست دیوان دراز  
به نیکی نرفتی سخن جز به راز  
(فردوسی، در آغاز پادشاهی ضحاک)

تاریخ‌پژوهان در بازاندیشی تاریخ، بین کشف حقایق نهفته در متن رخدادها یا خلق این حقایق، در نوسان هستند. مراد ما در این یادداشت، مجادله سلبی یا اثباتی با این گزاره نیست؛ اما می‌توان به این واقعیت اذعان کرد که هر دو وجه این گزاره، ما را متوجه اهمیت بازخوانی و بازاندیشی پیوسته رخدادهای تاریخی می‌کند؛ چه مراد ما از این بازخوانی خلق گفتمان جدید

۱. دیزنی‌لند؛ سرزمین‌های خیالی والتر الیاس دیزنی، معروف به والت دیزنی؛ او فیلم‌ساز و انیمیشن‌ساز یهودی دهه‌های ۱۹۲۱ تا ۱۹۶۶م امریکاست. در فیلم‌ها و پویانمایی‌های والت دیزنی در مقابل جهان واقعی یک جهان خیالی درست شده که در آن هر کاری امکان دارد و همه در مجموع با همه گرفتاری‌ها و با همه شرارت‌ها با خوشی و خرمی و صحت و سلامت در کنار هم هستند. امنیت بعضی از این سرزمین‌ها به دست کارآگاهانی به نام گجت است که در عین ساده‌لوحی به خاطر تجهیز به ابزار و فن‌آوری‌های جدید همیشه پیروز هستند. بعضی از فیلسوفان حوزه اجتماعی غرب معتقدند جهان‌های خیالی والت دیزنی به نوعی روش پنهان کردن و تخیلی کردن مشکلات دنیای واقعی غرب به خصوص امریکاست؛ به عبارتی دیزنی‌لند جهان وانموده و نمایشی در مقابل جهان واقعی است.



یا کشف حقایق نهفته در رخدادها باشد. بارها گفته شد که از نظر امام خمینی، پانزده خرداد در تاریخ تحولات دوران معاصر ایران یک نقطه عزیمت است و بازخوانی آن لاجرم منشأ کشف یا خلق گفتمان‌های جدید در حوزه اندیشه‌های اجتماعی می‌باشد. اما، شیوه بازخوانی این رخداد بزرگ، برای خلق گفتمان‌های جدید و فهم حقایق نهفته در آن اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا می‌دانیم که هر خوانشی در تاریخ، ناظر به خلق و کشف نیست؛ مگر خوانش‌هایی که نسبت بیشتری با اسناد تاریخی یا امر واقعی دارند.

تاکنون از زوایای متعددی جریان‌های سیاسی و اجتماعی چپ و راست و تاریخ‌پژوهان و تحلیل‌گران تاریخ این رخداد را بازخوانی کرده‌اند. در این بازخوانی عده‌ای آن را یک حرکت قشری، بعضی‌ها آن را یک حرکت کم‌عمق اجتماعی، جریان‌هایی آن را یک حرکت کور اجتماعی و جریان‌های دیگری پانزده خرداد را نقطه عطف تاریخ معاصر ایران دانسته‌اند. اما، هیچ کدام از این بازخوانی‌ها منکر پیوند ناگسستنی این رخداد با نوزایی ایران در نیم‌قرن گذشته نیست. یرواند آبراهامیان که عصبیتش در مخالفت با اندیشه امام خمینی و انقلاب اسلامی در جای جای کتاب *ایران بین دو انقلاب* آشکار است، می‌نویسد:

خمینی را غالباً یک روحانی سنتی توصیف کرده‌اند اما، ایشان در واقع، نوآور بزرگی در ایران بودند؛ هم از لحاظ نظریه سیاسی‌شان و هم از نظر استراتژی مردمی‌شان که وجهه مذهبی داشت.<sup>۱</sup>

او در تفسیر نهاد روحانیت از سال ۱۳۴۲ یعنی سال آغاز نهضت امام خمینی تا سال ۱۳۵۷، یعنی سال پیروزی انقلاب اسلامی، می‌نویسد:

خمینی، نه در پی استقرار مجدد سلطنت مشروطه، بلکه خواهان برقراری نوع جدیدی از حکومت اسلامی بود؛ با آن که در آن زمان هنوز از به کار بردن لفظ جمهوری پرهیز کردند، روشن بود که نه خواستار اصلاحات، بلکه در صدد انقلاب سیاسی هستند.<sup>۲</sup>

آبراهامیان این برداشت را از نوع مواجهه متفاوت امام در مقابل گروه‌های دیگر در برخورد با سلطنت از بعد قیام ۱۵ خرداد به دست آورد و این نشان می‌دهد که هنوز پانزده خرداد با تمام حقایق پنهان و آشکارش، به درستی درک نشده است و هنوز ناگفته‌های زیادی پیرامون این رخداد وجود دارد که می‌تواند کشف یا خلق شود. اما شرایط تحقق این اما و اگرها، اهمیتش کمتر از تحقق آنها نیست. مسئله مورد مجادله این یادداشت مستقیماً ناظر

۱. یرواند آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب*، از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ترجمه کاظم فیروزمند و دیگران، تهران، مرکز، ۱۳۸۴، چاپ نهم، ص ۴۴۲.

۲. همان، ص ۴۳۸.

به صحت و سقم بازخوانی این جریان‌ها نیست بلکه به جعبه سیاه‌های پشت این بازخوانی‌ها نظر دارد؛ یعنی آن شرایطی که بستر تحقق این خواسته‌ها را از ۱۵ خرداد ۴۲ تا ۲۲ بهمن ۵۷ فراهم ساخت.

مدتی است که تاریخی‌پژوهی و بازخوانی رخداد‌های تاریخی در ایران مخصوصاً در حوزه تاریخ دوران پهلوی و انقلاب اسلامی، گرفتار ویروس پیچیده و بازی‌های توهم‌انگیز و خیالی شده است و آثاری از دل این بازی‌ها خارج شده و می‌شود که ارکان ساختاری تاریخ‌پژوهی ایران را متزلزل، گسسته و رهاشده، کرده است. این تاریخ‌نگاری آلوده به ویروس توهم و خیال - که از چپ و راست، غرب و شرق، مخصوصاً در فضاهای مجازی که حد و حصر و استاندارد ندارد، حمایت می‌شود - جا را برای آثار فاخر و واقعی تاریخی تنگ کرده است. ما اسم این ویروس را «وانمودگرایی یا نمایش تاریخی» و اسم آثار آلوده به این ویروس را «تاریخ وانمودگرا» یا «تاریخ نمایشی» می‌گذاریم.<sup>۱</sup> در این یادداشت در نظر داریم به صورت اجمالی نشان دهیم ویروس وانمودگرایی تاریخی و تاریخ وانمودگرا، چگونه ارکان همبستگی ملی و سامان سیاسی و اجتماعی ما را گسسته و فضا را برای خلق یا کشف گفتمان‌های جدید مسدود می‌کند؟

## تاریخ امر واقعی و تاریخ وانموده

اگر این گزاره درست باشد که پنهان‌کاری یعنی تظاهر به نداشتن آنچه داریم و نمایش دادن یا وانمودن یعنی تظاهر به داشتن آنچه نداریم،<sup>۲</sup> در ترکیب این گزاره در حوزه تاریخ‌نگاری، به نظر نگارنده ویروس خطرناکی رشد می‌کند که اسم آن را باید وانمودگرایی تاریخی و تاریخ وانمودگرا گذاشت. در ظاهر به نظر می‌رسد که این یک گزاره ساده و برای همه قابل فهم است. اما این گزاره که یکی کنایه به حضور دارد و دیگری کنایه به غیبت دارد، در حوزه تاریخ‌نگاری خیلی پیچیده‌تر از آن چیزی است که فکر می‌کنیم.

به قول بودریار، «وانمودن» به سادگی برابر تظاهر کردن نیست؛ کسی که تظاهر به بیماری می‌کند در بسترش می‌خوابد و تمارض می‌کند. اما کسی که وانمود به بیمار بودن می‌کند

۱. این اصطلاح از ترجمه کتاب ژان بودریار فیلسوف دوران معاصر فرانسه گرفته شد. *وانموده‌ها و وانمود* که به فرانسه *Simulacres et Simulation* گفته می‌شود متنی فلسفی است که در سال ۱۹۸۱ منتشر شده است. بودریار در این کتاب به بررسی رابطه میان واقعیت، نمادها و نموده‌ها و جامعه می‌پردازد. ر.ک: ژان بودریار، *وانموده‌ها و وانمود*، ترجمه پیروز ایزدی، تهران، ثالث، ۱۳۹۷؛ قابل ذکر است که بخشی از این اثر با برگردان مانی حقیقی در چاپ اول کتاب *سرگشتگی نشانه‌ها* توسط نشر مرکز در سال ۱۳۷۴ منتشر شد. (ص ۱۰۱-۸۴). این یادداشت تحت تأثیر ادبیات و فضای بخشی از این اثر نوشته شده است. ر.ک: ص ۷۲-۹.

۲. ژان بودریار، همان، ص ۱۲.





برای این که دیگران باور کنند که او بیمار است، بعضی علائم بیماری را در خود تولید می‌کند. تظاهر یا پنهان کاری اصل واقعیت را دست‌نخورده باقی می‌گذارد، یعنی واقعیت وجود دارد فقط پنهان شده است؛ اما وانمودن یا نمایش دادن میان درست و نادرست و واقعی و تخیلی را به هم می‌ریزد و حاصل این به هم ریختگی تهدید واقعیت است. کسی که وانمود می‌کند بیمار است و علائم بیماری را در خود به دروغ و برای فریب تولید می‌کند، حتی پزشک را که متخصص تشخیص بیماری است به اشتباه و انحراف می‌کشاند.

درست این است که نظم اجتماعی که اساس پیشرفت و دگرگونی در جامعه است، هیچ‌گاه بر پایه‌های وانمودگرایی تاریخی و تاریخ‌های وانمودگرایی شکل نمی‌گیرد بلکه همیشه امر واقعی را انتخاب می‌کند. مخصوصاً در شرایط بلا تکلیفی، نظم همیشه انگاره امر واقعی را ترجیح می‌دهد. اما غلبه وانمودگرایی تاریخی و تبلیغ این آثار در مجامع دانشگاهی، نه تنها تشخیص امر واقعی از امر وانموده خصوصاً در ساحت تاریخی را دشوار و ناممکن می‌سازد، بلکه هزینه‌های زیادی را بر فرهنگ و تاریخ یک ملت تحمیل می‌کند؛ حتی اگر به خاطر نیروی درونی امر واقعی که ما را احاطه کرده است، امکان تشخیص وجود داشته باشد. ژان بودریار برای نشان دادن عمق تأثیر گذاری دنیای وانموده و خیالی بر دنیای واقعی، نمایش سرزمین‌های والت دیزنی را نمونه بسیار کامل انواع وانموده‌های پیچیده می‌داند. او می‌نویسد:

«دیزنی‌لند» در درجه نخست، نوعی بازی توهم‌انگیز و خیالی و یک جهان نمایشی کوچک اجتماعی از امریکای واقعی با تمام محدودیت‌هاست... یک نمایش فوق طبیعی در یک جهان خیالی، که مردم در این جهان خیالی با محبت و صمیمیت ذاتی در کنار هم زندگی می‌کنند و گجت‌هایی (قهرمان پوشالی و حافظ امنیت در امریکا در داستان‌های والت دیزنی) سیل جمعیت را به شکلی هدایت‌شده جذب خود کرده و در خارج فرد در تنهایی و در خلوت فقط به سوی یک گجت هدایت می‌شود.<sup>۱</sup>

وانمودگرایی یا به تعبیر بودریار «دیزنی‌لند»، نه درست است و نه غلط، بلکه دستگامی بازدارنده است که به وجود آمده تا داستانی تخیلی از واقعیت عرضه کند و مردم مشغول آن داستان تخیلی باشند؛ نه این واقعیتی که در تاریخ وجود داشته و تعیین‌کننده است. اکنون کشور ما در تاریخ‌نگاری دوران پهلوی و جمهوری اسلامی، گرفتار دیزنی‌لندهای خیالی شده است. هر کسی در هر گوشه‌ای، دیزنی‌لند خود را خلق می‌کند و با این دنیای خیالی

به سراغ تاریخ واقعی می آید. پنهان کاری و وانمایی در حوزه تاریخ و تاریخ پژوهی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، دو رویه سکه تحریف هستند که متأثرانه و متأسفانه در چهار دهه اخیر در متون دانشگاهی، کتاب‌های درسی، تاریخ پژوهی‌های سفارشی، تاریخ‌نگاری‌های شبکه‌ای و جریانی و بعضی از مراکز رسمی تاریخ‌نگاری، بدون هیچ حد و حصری رواج پیدا کرده‌اند و در آثار کسانی چون: پرواند آبراهامیان، همایون کاتوزیان، احمد اشرف، عباس میلانی، خسرو معتضد، مقصود فراستخواه، حسین بشیریه، سعید حجاریان، حمیدرضا جلایی‌پور، صادق زیباکلام، محسن کدیور، محمود سریع‌القلم، کاظم علمداری، محمد قوچانی، عمادالدین باقی، حاتم قادری، داود فیرحی، علی اصغر حقدار، عباس امانت و امثال اینها در ایران خودنمایی می‌کند.

هر چند تاریخ پژوهی پنهان‌گرا و وانمودگرایی تاریخی، در دوران بعد از مشروطه در آثار ناظم‌الاسلام کرمانی، مجدالاسلام کرمانی و عده‌ای دیگر؛ و در دوره پهلوی، در آثار فریدون آدمیت، سید حسن تقی‌زاده، سعید نفیسی، مهدی ملک‌زاده، احمد کسروی، عبدالهادی حائری و امثال اینها ریشه دارد، لیکن این تاریخ‌نگاری در آن دوران حداقل برای اثبات توانمندی‌های خود، روزه‌هایی به استنادات تاریخی و امر واقعی داشتند اما بعد از سقوط رژیم پهلوی، این تاریخ‌نگاری وقتی به نسل بعدی رسید، از عمق به سطح آمد و ماهیت تاریخی و تاریخ‌مبثنی بر اسناد را از دست داد و بیشتر شبیه تقریرات شبه‌تاریخی در کلاس‌های درس برای دانشجویانی شد که هیچ دستی در متون و منابع تاریخی ندارند و تمام بافته‌های استاد را به منزله وحی تلقی می‌کنند. به عبارت دیگر، آثار این دوره بیش از این که مبتنی بر اسناد تاریخی باشد با فراروایت‌های تاریخی که متکی به مشهورات، مسموعات و متواترات هستند، متن‌های انتزاعی خلق می‌کنند؛ متن‌هایی که مرز بین خیال و واقعیت را چنان در هم تنیده‌اند که به سختی می‌توان در آنها نشانه‌هایی از امر واقعی به دست آورد.

مهم‌ترین مأموریتی که تاریخ پنهان‌گرا، وانمودگرایی تاریخی و تاریخ وانمودگرا، بر عهده گرفته این است که تمام نشانه‌های تاریخی که چراغ راه جامعه در دگرگونی‌های اجتماعی و تحولات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است را گم کند و هر ج و مرج، بی‌نظمی، گسستگی، سرگستگی و تردید در رخدادهای تاریخی ایجاد کند.

دشمنان دانا و دوستان نادان ملت ایران و آنهایی که سرستیز با انقلاب ملت ایران دارند با ده‌ها ترغیب و حقه‌بازی تلاش می‌کنند با ایجاد وانمودگی در شعائر، در اعتقادات و باورها، در آرمان‌ها و در مصائبی که دولت حقیر پهلوی بر ما تحمیل کرد، مهم‌ترین سلاح قدرت ایران را بی‌اثر سازند. دیزنی‌لندهایی که این «گجت»‌های تاریخ تولید می‌کنند اغلب یک تاریخ





نمایشی است. در این جهان وانموده و خیالی، کلیه ارزش‌ها به صورتی مینیاتوری، کار تونی و مومیایی شده مورد ستایش قرار می‌گیرند و بر اساس آن امکان تحلیل ایدئولوژیک این دوره آرمانی، ولی وانموده، نمایشی و خیالی فراهم می‌شود.

همان طوری که «دیزنی‌لند» در امریکا برای این به وجود آمد تا واقعیت‌های این کشور را پنهان سازد، اکنون در حوزه تاریخ‌نگاری ایران دوران پهلوی، افرادی که نام برده شدند، دیزنی‌لندهایی به وجود آورده‌اند تا واقعیت‌های این دوره را پنهان سازند.

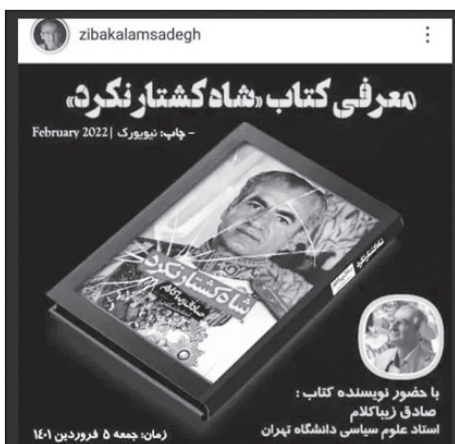
ما در اینجا بنای بررسی تمامی این «دیزنی‌لندها» و «گجت‌هایی» که حافظ این دیزنی‌لندها هستند را نداریم اما بنا به ظرفیت این یادداشت تنها به یک نمونه از این وانمودگرایی تاریخی اشاره خواهیم کرد.

### چرا شاه کشتار نکرد؟!۱

پرسشی به ظاهر پژوهشی، ولی آلوده به ویروس وانمودگرایی؛ زیرا این پرسش از همان ابتدا، بدون هیچ چالشی در یک فضای تخیلی و مغایر با امر واقع، به گونه‌ای طراحی شده است که در خواننده‌ای که تا به امروز یقین داشت دست شاه به خون جوانان این مرز و بوم آلوده بود، تردید ایجاد می‌کند. در حالی که اگر طراح این پرسش، خودش آلوده به ویروس وانمودگرایی نبود می‌توانست سؤال را به اشکال دیگر و به گونه‌ای طراحی کند که از همان آغاز تردیدافکن نباشد. مثلاً می‌توانست بگوید: شاه در دوران ۱۵ خرداد سال ۴۲ یا در دوران انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، چقدر کشتار کرد؟ یا تعداد کشته‌های ایران در دوران پهلوی چقدر بود؟ و یا...

شاید بارها شنیده باشید که سلطنت‌طلبان، مخالفان انقلاب اسلامی یا تاریخ‌پژوهان وانمودگرا گفته‌اند: شاه اگر به خشونت توسل می‌کرد و با استفاده از ارتش مجهزی که در اختیار داشت خونریزی می‌کرد بر سریر قدرت باقی می‌ماند و امروز چیزی به نام جمهوری اسلامی وجود نداشت. ولی چون عدم توسل شاه به کشتار، ریشه در سلوک انسانی او و احترامش برای جان آدمی داشت، پس شاه کشتار نکرد. این ساده‌ترین گزاره‌ای است که نزدیک به شصت سال است که از کشتار بی‌رحمانه شاه در قیام ۱۵ خرداد ۴۲ و بعد از آن در نوشته‌های سلطنت‌طلب‌ها و مخالفان انقلاب اسلامی تکرار می‌شود.

۱. عنوان کتابی است که اخیراً صادق زیباکلام نوشته است و خود می‌گوید در خارج از ایران منتشر کرده است.



مراد ما در اینجا بررسی این اثر و آثار شبیه به این نیست. نتایج این کتاب و نوشته‌ها و ادعاهای شبیه به این هر چه باشد تأثیری در امر واقع نداشته و ندارد؛ زیرا افرادی شبیه نویسنده این کتاب، بعد از شصت سال از آغاز نهضت امام خمینی در سال ۴۲، به کشف بزرگی نائل نیامده‌اند و پرسش جدیدی در پژوهش‌های تاریخی مطرح نکرده‌اند. اولین کسی که ادعا کرد کشتار نکرده‌ام، خود شاه بود. او در کتاب پاسخ به تاریخ که در سال ۱۳۵۸ به زبان فرانسه در پاریس منتشر شد، می‌نویسد:

به من می‌گویند بهای برقراری نظم برای کشورم به مراتب کمتر از این هرج و مرج خونینی که اکنون حکم فرماست تمام می‌شد. در پاسخ فقط می‌توانم بگویم پادشاه نمی‌تواند با ریختن خون هم‌میهنانش تخت و تاج خویش را نگه دارد!!<sup>۱</sup>

این وانمودگرایی در تاریخ توسط شاه در حالی است که نخست‌وزیر برگزیده او شاپور بختیار، تعداد شهدا را فقط در ۱۷ شهریور سال ۱۳۵۷ ش، ۲۴۵۰ نفر اعلام کرد.<sup>۲</sup> بعدها در آثار اغلب سلطنت‌طلب‌ها، مخالفان نظام جمهوری اسلامی و شرکای خارجی شاه در اروپا و آمریکا، این ادعا تکرار شده و می‌شود. حال معلوم نیست این «گجت»‌ها بعد از گذشت بیش از شش دهه از تاریخ کشتارهای بی‌رحمانه شاه، به دنبال نفی یا اثبات کدام رخداد بزرگ کتمان‌شده در تاریخ، یا کدام ادعای ناگفته، افتخار این کشف بزرگ را به دست آورده‌اند!! که این گونه قلم خود را در خدمت تبرئه و تطهیر ضحاکان تاریخ معاصر، یعنی رضاشاه،

۱. محمدرضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، سیمرخ، ۱۳۷۵، چاپ چهارم، ص ۳۵۳.  
 ۲. پرویز ثابتی، در دامگه حادثه، گفت‌وگو از عرفان قانع‌ی راد، لس‌آنجلس آمریکا، شرکت کتاب، ۱۳۹۰، ص ۴۵۳.





محمد رضاشاه و اسرائیل قرار داده‌اند؟!۱

ماروین زونیس هم به رغم این که می‌نویسد: «در سراسر روز ۱۷ شهریور، تیراندازی برای دور کردن تظاهرکنندگان از طرف میدان ژاله ادامه داشت در پایان آن روز نظامیان موفق شدند، اما به بهایی گزاف؛ این طور که پیداست چند صد نفر کشته و سه تا چهار هزار نفر مجروح شده بودند... تعداد کشتگان و زخمی‌های میدان ژاله استثنایی بود. البته روزهای دیگری هم بود که در آن بسیاری کشته شدند و در بسیاری از روزهای دیگر هم عده‌ای کشته شدند...»، اما در دنباله مطالب خود وانمود می‌کند که گویی این بهای گزاف و کشتار استثنایی و آن کشتار روزهای دیگر چندان اهمیت نداشته است و رژیم شاه با خودداری شگفت‌انگیزی عمل کرد!۱

جالب اینجاست که زونیس برای تبرئه امریکا از این جنایت شگفت‌انگیز در ادامه می‌گوید: نمی‌توان با قاطعیت گفت که ایالات متحد در این تصمیم شاه نقشی داشته است. گاری سیک عضو شورای امنیت ملی و مسئول امور ایران، مکالمه تلفنی پرزیدنت کارتر و شاه را کمی پس از قتل عام میدان ژاله بازگو می‌کند: کارتر به شاه گفت که تلفن کرده است تا مراتب دوستی خود را نسبت به شاه و نگرانی‌اش را از حوادث اظهار نماید. کارتر برای شاه در حل مشکلات آرزوی موفقیت کرد!... اما مایکل لدین و ویلیام لوئیس<sup>۲</sup> ادعا می‌کنند که کارتر به شاه گفت امیدوار است دیگر در خیابان‌های تهران کشتاری اتفاق نیفتد و رژیم نسبت به مخالفانش مدارای بیشتری پیشه کند.<sup>۳</sup>

وقتی مورخ ارتباط خود را با امر واقع گسسته می‌کند و نمود را که نشان امر واقع است، حذف و به جای آن، وانموده‌ها و تخیلات تاریخی را می‌نشانند، باید در دو پاراگراف، دوداعای متناقض را کنار هم دیگر قرار دهد. عملی که زونیس مرتکب شد. او از یک طرف می‌نویسد تعداد کشتگان و زخمی‌های میدان ژاله استثنایی بود و از طرف دیگر می‌گوید شاه با خودداری شگفت‌انگیزی عمل کرد!

مهم‌ترین پرسش از نویسنده کتاب *شاه کشتار* نکرد و نویسنده کتاب *شکست شاهانه* و سایر گجت‌های همفکر آنها این است که با معیار دانش‌های استثنایی خود!! یک‌بار برای همیشه اعلام کنند که استانداردهای جهانی برای کشتار ملت‌های بی‌گناه توسط دولت‌های سرسپرده، مستبدان و دیکتاتورهای تاریخ و استعمارگران استکبار جهانی چه تعداد است تا

۱. ماروین زونیس، *شکست شاهانه*، ترجمه اسماعیل زند و بتول سعیدی، تهران، نور، ۱۳۷۱، ص ۴۹۳-۴۹۲.

۲. دو تن از خبرنگاران امریکایی

۳. ماروین زونیس، همان، ص ۴۹۳.



بدانیم شاه، امریکا، انگلیس، فرانسه یا سایر جنایتکاران تاریخ، باید چه تعدادی از ملت‌های خود یا ملت‌های دیگر را قتل‌عام کنند تا گفته شود اینها جنایت مرتکب شده‌اند، نه این که خویشتن‌داری شگفت‌انگیزی به خرج داده‌اند!

ظاهرآً، ۱۰۰ نفر؟ ۲۰۰ نفر؟ ۱۰۰۰ نفر؟ ۱۰۰۰۰؟ صدهزار؟ یا هر رقم دیگری از کشته‌ها که در اسناد آن دوران توسط کارگزاران حکومت پهلوی رسماً منتشر شده است؟! آیا از نظر کسانی که می‌گویند: «شاه کشتار نکرد»، این تعداد کشته ارزش زیادی ندارد؟! پس مشخص کنند، شاه باید چه تعدادی از ملت ایران را می‌کشت تا اینها در وانموده‌های تاریخی خود باور کنند که شاه برای حفظ سلطنت کودتایی خود و منافع امریکایی‌ها و اروپایی‌ها، ملت ایران را کشته است و دیگر نگویند: «شاه کشتار نکرد»!! آیا از نظر آنها، برای کشته‌های انقلاب، معیار و میزان مشخصی در جهان یا در سایر انقلاب‌ها وجود دارد که اینها تعداد کشته‌های ایران را با آن معیارها سنجیده و امروز ادعا می‌کنند که چون تعداد کشته‌های انقلاب اسلامی توسط شاه به آن عدد استاندارد جهانی نرسیده است، پس شاه کشتار نکرد؟!!

این قصه آدم را یاد بر خورد معروف شهید مدرس با عبدالحسین فرمانفرما رئیس‌الوزرای ایران در دوره احمدشاه قاجار می‌اندازد. مدرس از فرمانفرما زیاد انتقاد می‌کرد. فرمانفرما به وسیله یکی از دوستان مدرس برای او پیغام فرستاد که «خواهش می‌کنم حضرت آقا اینقدر با روی دم من نگذارند». مدرس در پاسخ گفت: «به فرمانفرما بگویند حضرت والا حدود دم خود را معلوم فرمایند، زیرا من هر کجا پا می‌گذارم دم حضرت والا است.»<sup>۱</sup>

اکنون ما از کسانی که مدعی هستند شاه کشتار کرده است می‌خواهیم محدوده کشتار را مشخص کنند، زیرا هر تعدادی که گفته و نوشته می‌شود، شما می‌گویید: جزو محدوده کشتار به حساب نمی‌آید!! روزنامه/اطلاعات در روز ۱۶ خرداد سال ۴۲ می‌نویسد تا ظهر امروز ۶۶ نفر در تهران و عده‌ای در قم کشته شدند؛ شما ۶۶ نفر را به حساب نمی‌آورید و می‌نویسید شاه کشتار نکرد!

خانم لافو ورون فرانسوی یکی از فرستادگان نهادهای بین‌المللی حقوق بشر در گزارش خود تعداد شهدای قیام ۱۵ خرداد را ۱۵۰۰۰ نفر اعلام کرد.<sup>۲</sup> شما بر آشفته می‌شوید و می‌گویید شاه کشتار نکرد. حالا اگر همین خانم حقوق بشری ادعا می‌کرد طرفداران خمینی در قیام ۱۵ خرداد، ۱۵ هزار نفر از سربازان شاه را کشتند شما دوباره بر آشفته می‌شدید و می‌نوشتید ۱۵ هزار دروغ است بلکه ۱۵۰,۰۰۰ نفر را کشتند!!

۱. ناهید فرشادمهر، لطائف و پندهای تاریخی، تهران، محمد، ۱۳۸۷، چاپ دوم، ص ۸۶.

۲. گزارش خانم لافو ورون حقوق‌دان فرانسوی از مشاهدات خود در ایران، تهران، مزدک، بی‌تا، ص ۲۹.





نویسنده کتاب *بررسی/انقلاب/ایران* خود را به در و دیوار می‌زند که اثبات کند تعداد قربانیان انقلاب از سال ۱۳۴۲ تا سال ۱۳۵۷ بالغ بر ۳۱۴۶ نفر است و ۱۵ خرداد فقط ۳۲ شهید دارد.<sup>۱</sup> شما این رقم‌ها را که فقط از کشکول نویسنده کتاب مذکور خارج شده و هیچ منبعی ندارد را هم انکار کردید و می‌گویید شاه کشتار نکرد.

اویسی در جلسه مذاکرات شورای امنیت ملی در روز ۱۸ شهریور، اعتراف می‌کند در ۱۷ شهریور تعداد شهیدایی که جواز دفن گرفته‌اند ۸۶ نفر است.<sup>۲</sup> و این نشان می‌دهد که تعداد زیادی شهید وجود دارد که هنوز اجازه دفن به آنها داده نشده است؛ اما شما می‌نویسید شاه کشتار نکرد!! شریف‌امامی در مصاحبه با خبرنگار آلمانی، تعداد کشته‌های جمعه خونین را ۱۲۶ نفر و دادگستری رژیم دو روز بعد تعداد شهدا را ۹۵ نفر اعلام کرد<sup>۳</sup> و فرح پهلوی نیز ۱۲۱ نفر دانست.<sup>۴</sup> شما زیر بار این اعترافات ناچیز هم نرفتید و نوشتید شاه کشتار نکرد!! حکایت شما و همفکران شما حکایت آن آدم لاف‌زن گزافه‌گویی است که در جمع کثیری مثل خود، لاف دانایی و توانایی می‌زد و می‌گفت: دیروز بعد صرف نهار در ایوان منزل خسبیده بودم، جمع کثیری از گنجشکان با هیاهو، خواب از چشمم ربودند. با عصبانیت داسی که در کنار داشتم را به طرفشان پرتاب کردم و در دم پنجاه گنجشک از بالای درخت بر زمین افتاد و بقیه فرار را بر قرار ترجیح دادند. جمعیت با حیرت پرسیدند تو با یک داس پنجاه گنجشک بر زمین افکندی، مگر می‌شود؟! دید لاف او محدود‌ه‌اش فراتر از قدرت داس است، گفت اگر پنجاه نبود، سی گنجشک که بر زمین افتاد. حضار زیر بار سی گنجشک هم نرفتند و در نهایت رقم لاف‌زنی به یک گنجشک رسید و حاضرین زیر بار افتادن آن یک گنجشک نیز نرفتند. در نهایت رند لاف‌زن گزافه‌گو، گفت: بی‌انصاف‌ها! داس من که از بالای درخت بر زمین افتاد، شما این داس را که دیگر نمی‌توانید انکار کنید!

اکنون باید از کسی که می‌گوید شاه کشتار نکرد، سؤال کرد که ای بی‌وجدان! تو دیگر آن «اکبر، محمد، جواد، حسن، عاطفه، زهرا، فاطمه، محبوبه و... که هرگز از میدان ژاله برنگشتند»، و تو در ابتدای کتاب *مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی*، در چاپ سال ۷۲، کتاب خود را به آنها تقدیم کردی را که دیگر نمی‌توانی انکار کنی! آیا آن هم نمایشی و لاف و گزاف بود؟ آیا الان دیگر اکبر و عاطفه و دیگران، کالاهای سودآوری برای شما در تصرف مناسب

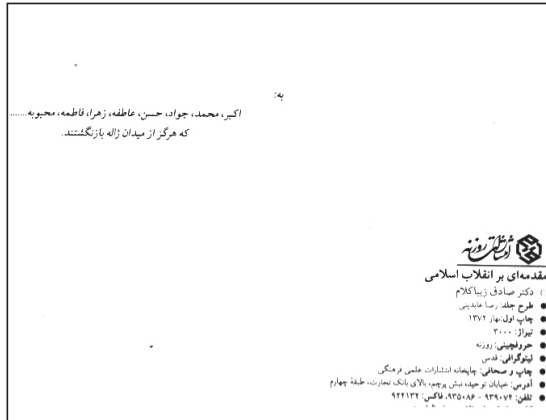
۱. عمادالدین باقی، *بررسی انقلاب ایران*، تهران، سرایی، ۱۳۸۲، چاپ دوم، ص ۴۳۰.

۲. تصمیم شوم، جمعه خونین، مشروح مذاکرات شورای امنیت ملی و هیأت دولت ۱۳۵۷/۶/۱۶ و مشروح مذاکرات شورای امنیت ملی ۱۳۵۷/۶/۱۸، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۱۱۲.

۳. جلال‌الدین مدنی، *تاریخ سیاسی معاصر ایران*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۵۳.

۴. فرح پهلوی، *کهن دیار*، بی‌نا، ۲۰۰۳، ص ۲۷۵.

دانشگاهی و به منظور نمایش‌های استاد حزب‌اللهی و انقلابی که برای بدو ورود به دانشگاه به این نمایش‌ها نیاز داشتید، نیستند؟ وقتی نمایش‌ها و وانمودهای شما برای خودتان ارزش ندارد برای جوانان ما که شما و همفکرانتان، بیش از سی سال، مانند مارهای روی دوش ضحاک، مغز آنها را خوردید، چرا باید ارزش داشته باشد؟!



اکنون آیا نباید به سلامت عقلی و روحی و روانی کسانی که در نوشته‌های خود، شغل نفرت آور تبرئه شاه، رضاشاه و رژیم خون‌خوار پهلوی و اسرائیل را بر عهده گرفته‌اند، شک کرد؟!

کاسبان تبرئه شاه و حکومت خونخوار پهلوی، یا ابله‌اند، یا با ملت ایران عناد دارند یا گرفتار بیماری مزمن «خودنمایشی» هستند. آنهایی که ابله‌اند یا خود را به ابله‌ی زدند، پاسخ ندارند. آنهایی که با ملت ایران عناد دارند، از این راه کاسبی می‌کنند و کاسبان این‌چنینی، به سود و زیان می‌اندیشند نه به شرف و عزت و انسانیت.

اما سخن این یادداشت با کسانی است که به بیماری مزمن «خودنمایشی» گرفتار هستند. حکایت شما حکایت آن فردی است که برای تهیه کالایی به بازار عطر فروش‌ها آمد و به محض ورود به بازار در دم بی‌حال شد و بر زمین افتاد. اهل بازار از عطر و گلاب و مشک و عنبر هر چه جلوی بینی او آوردند حال او وخیم‌تر و به موت نزدیک‌تر شد. حکیمی از بازار عبور می‌کرد جمعیت دید و بر سر معرکه آمد و نگاهی به مرد بدحال کرد و ماجرا فهمید. زود از بازار خارج شد و با مشت‌های پهن گوسفند بازگشت و پهن را مقابل بینی آن مرد گرفت و وی مانند جیر جیر که از جا جست. حضار از تعجب انگشت بر دهان ماندند که این چه حکمت است که او را با گلاب و عطر و مشک نتوانستند به هوش آورند اما با پهن از جا جست!!





آن حکیم گفت: او عمری است سر و کارش با فضولات است و طبعش با بوی آنها خو کرده است و نسبتی با بوی خوش ندارد. آنهایی که به بیماری خودنمایشی گرفتار هستند برای جلب توجه دیگران، به جای استفاده از مشک و عنبر و گلاب، با مالیدن فضولات به خود، جز نفرت و انزجار باری نخواهند بست چرا که سیاهی کارنامه کشتار رژیم جلا پهلوی، با هیچ رنگی پاک نخواهد شد. ملت ایران اگر هم روزی با نظام جمهوری اسلامی میانه خوبی پیدا نکنند بی تردید زیر بار ننگ نظام سلطانی، نظام سرسپرده به امریکا و نظام کودتاچیان نخواهند رفت.

ملت ایران به خوبی آگاه است که امثال شما با ایجاد تردید در امر واقع و ایجاد تناقض بین امر واقع و امر وانموده و تولید نشانه‌های همگون بین این دو امر، تلاش می‌کنید هر امر واقعی را در تاریخ به گونه‌ای منهدم سازید که شناخت امر واقع و امر وانموده ممکن نباشد و مردم گرفتار گمگستگی و سرگستگی نشانه‌ها شوند و در پی آن، انسجام اجتماعی بر هم ریزد. این همان شغلی است که از ابتدای انقلاب اسلامی در دولت موقت بدان مشغول بودید و پس از بازگشت از انگلیس در دانشگاه به آموزش آن پرداخته و اکنون تمام آن تجربیات آموزشی و عملی خارج و داخل را که در تمام فتنه‌های گام اول انقلاب به خصوص در فتنه ۸۸، از آن استفاده کردید را در یک نوشته جمع نمودید.

ملت ایران فراموش نکرده است که در فتنه ۸۸ چگونه فتنه‌گران از نمادها و شعارهای انقلاب اسلامی در رویارویی با رژیم پهلوی، برای مقابله با جمهوری اسلامی استفاده کردند؛ در حالی که هیچ اعتقادی به شعارهایی مثل «الله اکبر» در پشت بام‌ها، یا شعار «یا حسین» و یا شعار «جانم فدای ایران» و امثال اینها نداشتند. این، نوعی وانمودگرایی در مقابل امر واقع بود که در فتنه‌های بعدی نیز از آن استفاده شد؛ مثل وانمودگرایی در شعار «زن، زندگی، آزادی» که سردهندگان این شعار تنها در کی که از زن دارند سوءاستفاده جنسی و تنها در کی که از آزادی دارند آزادی فحشاء و فساد و تنها در کی که از زندگی دارند کلبی مسلکی، هرهری مذهبی و شکمبارگی است!

## کلام آخر

تشخیص وانمودگرایی در کف خیابان اگر چه هزینه برای ملت ایران دارد ولی چندان پیچیده نیست. اما وانمودگی و وانمودگرایی فرهنگی، سیاسی و از همه مهم‌تر تاریخی، با مغز و جان جامعه سر و کار دارد و غفلت از این وانمودگرایی تاوان سنگینی در حد از هم گسیختگی تمامیت ارضی و نظم اجتماعی ما دارد.

به موازات وانمودگرایی در شعارها و خواسته‌های کف خیابان، پیچیده‌ترین وانمودگرایی و ایجاد تناقض در امر واقع در حوزه تاریخ‌پژوهی اتفاق افتاده است و روز به روز به اشکال مختلف این ویروس منتشر می‌شود. به دلیل این که ما را با وانمودگرایی‌های کف خیابان سرگرم کردند از این وانمودگرایی تاریخی غفلت کردیم. مدتی است که تعدادی از مراکز تاریخ‌پژوهی، به دلیل سرگرمی ما در کف خیابان، به تصرف جریان‌های تاریخ‌پژوه پنهان‌گرا و وانمودگرایان تاریخی در آمده است. آنها حتی در نهادهای دولتی تاریخ‌پژوهی نیز بار خنه کردند یا تحت تأثیر همین جریان‌های وانمودگرا مشغول تولید متن‌های تخیلی و غیر واقعی در مورد امام، تاریخ پهلوی و تاریخ انقلاب اسلامی و تاریخ دفاع مقدس هستند.

تزییق گزاره «شاه کشتار نکرد» به مغز جوانان این مرز و بوم، توسط مارهای روی دوش ضحاکان پهلوی، بازتولید امر خیالی در مقابله با امر واقعی و شبیه کار دستگاه‌های بازیافت زباله‌هاست که در همه جا در رؤیاها، توهمات، تخیلات تاریخی، افسانه‌ها، اشعار، رمان‌ها، قصه‌های کودکان و نوجوانان، در کودکان کسستان‌ها، در مدارس ابتدایی و دبیرستان‌ها، در دانشگاه‌ها و ادارات، در دیوانسالاری و... در حال اجراست. این زباله‌ها، فضولات سمی‌ای هستند که تاریخ، هنر، ادبیات، فرهنگ، سیاست و اقتصاد این مملکت را تهدید می‌کنند.

آنهایی که دل سپرده به انقلاب اسلامی هستند به همان میزان که به فتنه‌های کف خیابان، به بی‌پوششی و برهنگی زنان این مرز و بوم، به دست‌پاکی کارگزاران، به مبارزه با بی‌عدالتی، به حمایت از محرومین و مستضعفین، به مبارزه با امریکا، به استقلال و آزادی و به جمهوری اسلامی حساس هستند؛ باید به برهنگی و بی‌پوششی و تحریف تاریخ، فرهنگ و ادبیات این مرز و بوم نیز حساس باشند. برهنگی کف خیابان و همه مشکلاتی که نظام ما امروز با آن دست به گریبان است، محصول آموزه‌های وانموده، تخیلی و نمایشی در مدارس و دانشگاه‌هاست؛ در دیزنی‌لندهایی که در گام اول انقلاب اسلامی، توسط مارهای روی دوش ضحاک در دانشگاه‌ها، بنا نهاده شد و شغل نفرت‌انگیزشان خوردن مغز جوانان ایران، یعنی هسته اساسی تفکر و رشد کشور است.

القای یک رژیم پهلوی پیشرفته و القای یک شاهی که تمایل به سرکوب ملتش نداشت و به همین دلیل از ایران بیرون رفت و امثال این القائات یک افسون سیاسی است که ویرای تخیل، اصلاً وجود خارجی ندارد و صرفاً برای پنهان کردن رسوایی‌ها و فسادها و جنایت‌های بی‌حد و حصر رژیم پهلوی و ایجاد انزجار از انقلاب اسلامی در نسلی است که هیچ درک شهودی از ایران دوران پهلوی و بلایا و مصائب آن ندارد. این امری است که در دستور ایدئولوژی وانمودگرایی قرار دارد. تمام تلاش‌های این ایدئولوژی آن است که به ما القا کند تا این





ایدئولوژی را عقلانی و اخلاقی بدانیم.

وانمودگرایان سابقاً تلاش می کردند که رسوایی‌ها و جنایت‌های رژیم پهلوی را پنهان کنند ولی امروز تلاش می کنند که بگویند اصلاً رسوایی و جنایتی در کار نبوده است و تمام آنهایی که به ضرب گلوله‌های شاه در ایران انقلابی شهید شده‌اند، وجود خارجی ندارند و این تعدادی که دیگر قابل انکار نیست اصلاً شاه آنان را نکشته است. مثل وانمودگرایی در آتش‌سوزی سینما رگس آبادان توسط شاه، یا کشتار قیام ۱۵ خرداد ۴۲، یا شهادت هموطنان مادر ۱۹ دی قم یا ۲۹ بهمن تبریز در سال ۱۳۵۶ یا شهادت خیل عظیمی از جوانان این مرز و بوم در ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ و صدها واقعه‌ای که به دست رژیم سفاک پهلوی خون ملت ایران بر زمین ریخته شد.

باید بدانیم که وانمودگرایی تاریخی در ایران یک سناریوی بازدارنده است که غربی‌ها و غرب پرستان داخلی از طریق بازگرداندن مرده‌ها از جهان مردگان، با آنها به جنگ ملت ایران آمده‌اند تا مسیر رشد و پیشرفت و مسیر اثر گذاری انقلاب ملت ایران را اگر نتوانستند سد کنند آن را منحرف کنند یا حداقل جلوی تحرک آن را بگیرند. نباید تصور کنیم در فتنه‌های اخیر شعارهایی مثل «رضاخان روح شاد» یا «شاه کشتار نکرد» یا شعارهای دیگر اتفاقی است؛ اینها نمونه‌های روشنی از فراخوانی مردگان برای مقابله با تاریخ واقعی این مرز و بوم است. ما نباید فراموش کنیم که کل واقعیت‌های تاریخ ما امروزه از صافی رسانه‌ها عبور می‌کند و هر چیزی از صافی رسانه‌ها عبور کند عموماً یک پا در خیال دارد و یک پا در واقعیت. تمایل به سمت خیال به دلیل جاذبه‌هایش در فریب دادن انسان‌ها، بیش از واقعیت است. به دلیل تنزل سطح نوشته‌ها در حوزه علوم انسانی در دانشگاه‌ها و حتی در حوزه‌های علمیه، امروز کتاب‌ها هم ساختار رسانه‌ای دارند و لاجرم باید قبول کنیم که اغلب آثاری که امروز در تاریخ، سیاست، اقتصاد، جامعه‌شناسی و غیره منتشر می‌شوند یک پا در خیال دارند و پای خیال آنها کاربردی‌تر از پای واقعیت است.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، امر واقعی در ایران یعنی ایران آزاد، مستقل، قوی، مؤمن، متعهد و متحد، تهدیدی جدی برای قدرت‌های استکباری به خصوص امریکاست. تا زمانی که امر واقعی تهدیدی برای قدرت باشد، قدرت برای بازدارندگی امر واقعی، از دستاویز وانمودگرایی و دیزنی‌لندهای غیر واقعی و نمایشی استفاده می‌کند. تمام شبکه‌هایی که امروز در امریکا، اروپا و منطقه علیه انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی بر نامه تولید می‌کنند، حجم زیادی از برنامه‌ها را در قالب‌های مختلف به وانمودگرایی تاریخ ایران در دوره پهلوی اختصاص داده‌اند و ده‌ها فیلم، سریال، مستند، گزارش، گفت‌وگو و غیره در این رابطه تولید و

منتشر می‌کنند و هر سخن، ادعا و برنامه‌ای که مبتنی بر امر واقعی در ایران یا در جهان تولید می‌شود مورد تمسخر، تهاجم و سرکوب این شبکه‌ها قرار می‌گیرد. این که مدام گفته می‌شود ما درگیر یک جنگ شناختی، ترکیبی و جنگ روایت‌ها هستیم واقعیتی انکارنشدنی است. تمام ارکان جنگ شناختی، جنگ روایت‌ها و جنگ‌های ترکیبی بر یک اصل استوار است: القای وانمودگرایی تاریخی در مقابل امر واقعی. اگر امروز تاریخ به سینما، تلویزیون، رسانه، بازی‌های کودکان، رایانه‌ها، شبکه‌های مجازی و سایر وسائل ارتباطاتی کشیده شده، عموماً به دنبال یک هدف است: «جایگزینی وانموده‌ها به جای امر واقعی یعنی نمودها»!!



